

## برنامه های تفصیلی مفهومی\*

اسماعیل فقیه

دانشگاه الزهراء

چکیده:

مقاله حاضر بررسی رئوس طرح برنامه تفصیلی مفهومی را وجبه همت قرار می دهد. برخورد مفهومی با طرح برنامه تفصیلی نشانگر اتخاذ تدبیر خاصی در ترکیب زبان مورد تعلم است که با ترکیبات دستوری متداول تر متباین است. این نوع تدبیر خاص در برنامه ریزی درسی را تحلیلی می نامیم. هسته مرکزی هر برنامه تفصیلی مفهومی در ارجحیت قایل شدن آن برای محتوای معنایی زبان مورد تعلم خواهد بود. بر مبنای طرح پیشنهادی مولف، تدریس زبان بر مبنای مقولات معنایی را می توان به طور نظام مند طرح ریزی کرد. پس از توجیه برنامه تفصیلی مفهومی، اجزای کلی این نوع برنامه مورد بحث قرار می گیرد و در مجموع انتظار می رود که نوآوری های ارائه شده در مقاله به تجدید نظر در برداشت ما از ماهیت تعلیم و تعلم زبان کمک کند.

\* مقاله حاضر ترجمه مقدمه فصل اول و بخش عمده مقدمه فصل دوم کتاب برنامه های تفصیلی مفهومی: نوعی طبقه بندی و ارتباط آن با برنامه ریزی درسی زبان خارجی

Wilkins, D.A. *Notional Syllabuses:*

*A taxonomy and its relevance to foreign language Curriculum development. London: Oxford University Press, 1978.*

به قلم د.ا. ویل کینز است که به تعبیری رئوس بنیادی کتاب نامبرده و اصول این نوع برنامه سازی نوین را بدون وارد شدن در جزئیات آن در اختیار خوانندگان قرار می دهد. علی رغم بدعت این نوع برخورد با برنامه ریزی درسی، مخصوصاً زبان خارجی، گامهایی در جهت پیاده کردن عملی مفاهیم پیشنهادی در این مقاله برداشته شده است.

## ۱- ترکیب و تحلیل

یکی از تصمیمات مهمی که باید در خصوص تدریس زبانهای خارجی گرفته شود، این است که بدانیم زبانی که متعلم در معرض تماس با آن است و انتظار اکتساب آن را از وی داریم، بر چه مبنایی باید انتخاب شود. بررسی کتابهای درسی و برنامه های تفصیلی<sup>۱</sup> موجود و موجود و اظهار نظرهای مطروح در نشریات و کتابهای مربوط به تدریس زبانها نشان می دهد که برخوردهای گوناگونی در این باره پیشنهاد یا اتخاذ شده است. بنظر می رسد که در مورد کتابهای درسی نسبتاً قدیمی، تصمیمات، کم و بیش بر مبنای تجربی استوار بوده، حال آنکه ملاکهای اتخاذ شده در سالهای اخیر به طور روزافزون آشکار و روشن تر است. انواع گوناگون تهیه و تدوین دوره های درسی تا حد قابل توجهی منعکس کننده برداشتهای مختلف از اهداف تعلیم و تعلم زبان است. در مواردی که تحلیل دقیقی از اهداف انجام گرفته باشد، بدیهی ترین تدبیر آموزشی برای اتخاذ در برنامه ریزی که بتواند پاسخگوی اهداف مورد نظر باشد، متابعت گام به گام از اجزای تحلیل است. از آنجا که اغلب، فراگیری زبان با تسلط بر نظام دستوری<sup>۲</sup> مترادف شمرده می شود، جای شگفتی نیست که اکثر دوره ها ترکیب آموزشی دستوری (یا ساختاری<sup>۳</sup>) داشته باشند. البته چگونگی ارائه زبان در مواد درسی تهیه شده بر مبنای دستوری، به نوبه خود شامل انواع گوناگونی است. با این حال راههای کاملاً متفاوت

دیگری برای تعریف محتوای دوره های درسی زبان وجود دارد. برخی از دوره ها نیز بر مبنای معرفی منظم واژگان<sup>۴</sup> بنا شده اند و برخی دیگر، از موقعیتهای زبانی<sup>۵</sup> به عنوان سرآغاز استفاده می کنند. دوره های دیگری نیز وجود دارند که برخوردهای کارکردی<sup>۶</sup> را- که با بعضی از قسمتهای برنامه های تفصیلی مفهومی<sup>۷</sup> مشابهت دارند- اتخاذ می کنند.

با آگاهی از اینکه الزاماً برخوردهای مذکور در عمل مانع الجمع نیستند، مایلیم استدلال کنم که از دیدگاه زبان شناسی<sup>۸</sup>، این برخوردها را می توان به دو گروه متمایز تصویری<sup>۹</sup> با عناوین ترکیبی<sup>۱۰</sup> و تحلیلی<sup>۱۱</sup> دسته بندی کرد. هر دوره یا برنامه تفصیلی واقعی را می توان در نقطه ای بین «کاملاً ترکیبی» و «کاملاً تحلیلی» جای داد، ولی ملاکهای اصلی تصمیم گیری که در فرایند انتخاب پیروی شده است، روشن می کند که دوره یا برنامه مورد نظر به سوی این یا آن قطب متمایل است.

تدبیر ترکیبی تدریس زبان عبارت است از تدریس بخشهای مختلف زبان به طور جداگانه و گام به گام، به طوری که اکتساب زبان، فرایند تدریجی تجمع بخشها تا ایجاد ساختار کامل زبان را تشکیل دهد. در طرح ریزی برنامه های تفصیلی برای این نوع تدریس، احتمالاً زبان جامع<sup>۱۲</sup> به مجموعه ای از ساختارهای دستوری و فهرست محدودی از اقلام واژگانی تقسیم شده است. اقلام مذکور بر مبنای ملاکهای معینی رده بندی می شوند. در

1-syllabuses

2-grammatical system

3-structural

4-vocabulary

5-language situations

6-functional

7- notional

8-linguistics

9- conceptual

10- synthetic

11- analytic

12- global language

تفصیلی موقعیتی<sup>۱</sup>، مفهومی و کاربردی، تحلیلی هستند، همچنان که برخوردهای مبتنی بر تعاریف عملی<sup>۲</sup> نیز به شمار می آیند.

## ۲- اجزای برنامه تفصیلی مفهومی

معمولاً معنای جمله ها و گفته<sup>۳</sup> ها ابعاد مختلفی دارد. ترکیب دستور، واژگان<sup>۴</sup>، شیوه سخن پردازی<sup>۵</sup>، بافت زبانی و غیر زبانی و در مورد گفتار<sup>۶</sup>، علاوه بر موارد مذکور، آهنگ<sup>۷</sup>، باعث می شود که خیلی به ندرت دو جمله دارای معانی کاملاً یکسانی باشند. هر نظام برای اینکه بتواند راجع به مجموع محتوای گفته ها بحث کند، الزاماً باید قادر به منعکس کردن تمام اطلاعات معنایی<sup>۸</sup> موجود در دستور، لغت نامه<sup>۹</sup> و فرهنگ جامع<sup>۱۰</sup> باشد. بدیهی است که چنین نظامی برای اهداف عملی، خیلی مناسب نخواهد بود و در حقیقت تنها در شرایط استثنایی ممکن است هدف تدریس زبان، پیش بینی و آماده شدن برای گفته های مجزایی باشد که احیاناً متعلم تمایل به تولید آنها دارد. از این رو هر نوع مقوله پیشنهادی به جنبه های کلی معنا و کاربرد مربوط می شود، بدون اینکه کلی بودن آنها نظمه ای به اهمیت شان زده باشد. این نکته همچنین روشن میکند که چرا در چهارچوب اتخاذ شده، کوششی برای توضیح محتوای واژگانی<sup>۱۱</sup> تعلم انجام نگرفته است. احتمالاً با این جنبه موضوع می توان بر

هر مقطع زمانی، متعلم عمداً در معرض نمونه محدودی از زبان قرار می گیرد. مقدار مهارتی که در هر واحد فراگیری زبان کسب می شود، به مهارتهای کسب شده زبانی در واحدهای قبلی اضافه می گردد. وظیفه متعلم ترکیب دوباره زبان است که با هدف تسهیل تعلم به مجموعه وسیعی از اجزای کرچکتر تقسیم شده است. بدین ترتیب تنها در مراحل نهایی تعلم است که زبان جامع با تمام تنوع ساختاری خود دوباره به عنوان مجموعه ای کامل تثبیت می شود. در برخورد تحلیلی، کوشش مشابهی برای کنترل دقیق زبانی محیطهای تعلم انجام نمی پذیرد. اجزای متشکله زبان نیز به مثابه قطعات ساختمانی که باید تدریجاً جمع آوری گردد، تلقی نمی شود. در این برخوردها از همان ابتدا تنوع بیشتر ساختار زبانی مجاز است و وظیفه متعلم تشبیه هر چه بیشتر و نزدیکتر رفتار زبانی خود با زبان جامع ایت. ضمناً برای اینکه بتوان امر تعلم را در جنبه های مهم ساختار زبان متمرکز کرد، می توان صورتهای مهم زبانی را از بافت ناهمگون ساختاری که در آنها بکار رفته است، جدا کرد. فرایندهایی از این نوع، تحلیلی نامیده می شوند. با وجود این به طور کلی ملاحظات مربوط به ساختار، هنگام تصمیم گیری درباره انتخاب و سازماندهی نحوه برخورد متعلم با زبان از اهمیت ثانوی برخوردار است. از این نقطه نظر برنامه های

1- situational

2- operational

3- utterance

4- lexis

5- stylistics

6- speech

7- intonation

8- semantic

9- dictionary

10- thesaurus

11- lexical

انواع مشابه معانی در زبانهای متعدد به طور مختلف ابراز می‌شود. حداقل در مورد زبانهای هند و اروپایی تاثیر متقابل و قابل توجهی بین انواع مذکور معانی و نظامهای دستوری وجود دارد، تا حدی که بین زبانهای مختلف این خانواده زبانی، می‌توان نظامهای معادلی را بدون اشکال زیاد شناسایی کرد. در حقیقت امکان دارد که علی‌رغم اختلافهای جزئی نظامهای مرتبط، نتیجه‌گیرهای راجع به انواع معانی انگاره‌ای ابراز شده از طریق دستور زبان، اعتبار بیشتری داشته و احتمال جهانی باشد. به خاطر ارتباط نزدیک بین معناشناسی و دستور، برخورد با تصمیمات مربوط به صورتهای دستوری مورد تدریس از طریق معناشناسی ممکن می‌شود. در هر نوع تدریس که محدودیت اهداف وجود داشته باشد، محدودیت مذکور را می‌توان طرح ریزی کرد که امکان انتقال تمایزات معنایی بنیادی حداقل توسط متعلم تامین شده باشد. در چهارچوب معنایی پیشنهادی، انواع معانی مذکور تحت عنوان مقولات معنا و دستوری<sup>۱</sup> تلفیق شده اند.

هنگام بیان ادراکات حس متکلم در عین حال گرایش ذهنی<sup>۲</sup> خود را به آنچه می‌گوید (یا می‌نویسد) اظهار می‌دارد. مضافاً بر اینکه متکلم درجه اعتبار بیانات خود را تضمین می‌کند. بدین ترتیب که ممکن است متکلم حرف خود را به سادگی به صورت يك حقیقت

حسب موضوع و موقعیت، برخورد بهتری کرد. در عین حال به خاطر تاثیر متقابل و قابل توجه شگردهای دستوری و واژگانی، جنبه‌های واژگانی را نمی‌توان مستثنا کرد.

در بررسی حاضر، بین سه نوع معنای گوناگون که می‌توان در ادای يك جمله آنها را انتقال داد، تمییز قایل خواهیم شد. معمولاً در وهله اول، ادراکات حسی خود را از وقایع، فرایندها، حالات و ذهنیتها بیان می‌کنیم. معناشناسی<sup>۱</sup> به طور متداول با این نوع معنا به انضمام معانی اقلام واژگانی سروکار داشته است. این نوع معنا با اساس مختلفی از قبیل معنی «انگاره‌ای<sup>۲</sup>»، شناختی<sup>۳</sup> یا گزاره‌ای<sup>۴</sup> نامیده شده است. به طور کلی نوع مورد بحث معنا، آن نوعی است که در زبانهای گوناگون از طریق نظامهای دستوری برآورده می‌شود در ساختن هر جمله ای ماهیت معنای انگاره‌ای مورد نظر برای انتقال، راهبرگزینش صورت مناسبی برای جمله می‌شود. (منظور به هیچ وجه القای امکان جدایی پذیری محتوا و صورت نیست). بدیهی است که معنای انگاره ای جزء بنیادی تصمیم ما را در تولید گفته‌ای تشکیل می‌دهد که هم از آن طریق اقدام به انتقال آن می‌کنیم. بنظر می‌رسد که علی‌رغم تفاوت معنایی دقیق و مخصوصاً به طور حتم، صورتهای گوناگون رساننده آن معانی بین زبانهای گوناگون،

1- semantics

3-cognitive

2- ideational

4- propositional

۵- عبارت انگاره ای از M.A.K. Halliday به عاریت گرفته شده است:

Functional diversity in language; Foundations of Language, 6, 1970.

تقسیم بندی سه گانه هالیدی از (کارکردها) مشابهتی با تقسیم بندی پیشنهادی معنا به سه نوع در مقاله حاضر ندارند.

6- semantico-grammatical

7- attitude

می‌شود، نقش دهگانه‌ای را در ارتباط با سایر گفته‌های تولید شده و همچنین به عنوان بخشی از فرایندهای مهتقابل مربوط به متکلم و مخاطب بازی می‌کند. توضیح ارتباطات داخلی دستوری و در نتیجه معنای انگاره‌ای، اطلاعات زیادی در ارتباط با مورد استفاده جمله توسط متکلم به ما نمی‌دهد. هدف متکلم در ادای جمله‌ای از بابت اعمال نیات خاص خود با زبان، کمتر از گزارش از طریق زبان نیست. علی‌رغم اینکه سؤالات مربوط به موارد استعمال اغلب به عنوان بخشی از معنانشناسی، به حساب نمی‌آیند؛ مسائل مورد بحث برای هر معلم زبان که متعلمین خود را برای فرایند ارتباط آماده می‌کند، حائز اهمیتند. با وجود این، با آنکه به خاطر دستاوردهای کافی مباحثات علمی درباره مقولات معنایی و دستوری، اختلاف نظر اندکی در باره اقسام مورد نظر برای انضمام در هر نوع فهرست پیشنهادی مقولات مذکور وجود دارد، اتفاق آرای مشابهی برای برقراری يك مجموعه جهانی از مقولات کاربرد زبان وجود ندارد. از این رو اصلی‌ترین بخش چهارچوب پیشنهادی شامل مقولاتی است که برای کاربرد زبان در نظر گرفته شده و در اینجا مقولات کاربرد ارتباطی نامیده شده‌اند. در مورد اینکه آیا می‌توان ادعا کرد که مقولات مورد بحث در حقیقت جهانی‌اند، جای تردید باقی است. در حقیقت غیر از تعدادی محدود از مقولات کلی، در مورد تمایزات دقیق تر کاربرد زبان، احتمال اینکه این تمایزات تنها به

عینی بیان کند. از سوی دیگر احتمال دارد که متکلم اشاره کند که تحقق پذیرفتن معنای انگاره‌ای بستگی به برخی احتمالات دارد؛ به جای آنکه به طور قطع ادعا شود مطلوب است یا اینکه بیشتر بالفعل است تا بالقوه. در مواردی از این قبیل ادعا نمی‌شود که حادثه‌ای رخ داده یا اتفاق خواهد افتاد، در عوض درجه‌ای از احتمال وقوع در گذشته وجود داشته و یا در آینده وجود داد که مقدار آن بر حسب نوع و مقدار امکانات متفاوت است. زبانهای مختلف، انواع گوناگون امکانات زبانی را برای بیان این نوع معنا که در اینجا معنای عَرَضی<sup>۱</sup> یا عَرَضیات<sup>۲</sup> نامیده می‌شود، دارند. در وهله نخست ممکن است که این نوع معنا به طریق دستوری، واژگانی یا آوایی<sup>۳</sup> (مثلاً از طریق آهنگ) مشخص شود. ولی حتی مقولات دستوری نیز به تنهایی بسیار متنوعند. مثلاً مقولات مورد بحث می‌تواند یکی از انواع زیر باشد: مقوله معین و مشخصی برای ادات<sup>۴</sup> عَرَضی، وجه‌های گوناگون فعل (به عنوان مثال وجه التزامی<sup>۵</sup>، وجه تمنی<sup>۶</sup>، وجه امری<sup>۸</sup>)، طبقه‌ای از افعال عَرَضی (مثل افعال عَرَضی در زبان انگلیسی) یا کاربردهای عَرَضی برخی از زمانها در صورتهای صرفی<sup>۹</sup> یادی فعل (شرطی<sup>۱۰</sup> گذشته). سومین نوع معنای انتقال یافته در هر گفته، مربوط می‌شود به کارکرد کل جمله (گفته) دریافت<sup>۱۱</sup> بزرگتری که در آن بکار رفته است. کار هر جمله به مراتب بیشتر از تبادل اطلاعات است. جمله‌ای که ادا

1- modal meaning

2- modality

3- phonologically

4- particles

5- mood

6- subjunctive

7- optative

8- jussive

9- paradigm

10- conditional

11- context

پیشنهادی کارکرد ارتباطی، برای رساندن کارکردها یا معنای کارکردی (یعنی هدف اجتماعی گفته) در نظر گرفته شوند، در صورتی که می‌دانیم که مقولات معنا و دستوری مبین تصورات<sup>۱</sup> یا معنی تصویری<sup>۲</sup> (یعنی ارتباطات معنایی بیان شده توسط صورتهای داخل جمله) می‌باشند. البته احتمال مطرح ساختن برنامه تفصیلی کارکردی و به همان ترتیب برنامه تفصیلی تصویری نیز وجود دارد ولی تنها هر برنامه تفصیلی که هم شامل مقولات کارکردی (و عَرَضی) و هم تصویری باشد، برنامه تفصیلی کامل مفهومی به حساب خواهد آمد.<sup>۴</sup>

زبان خاص مورد بررسی محدود شده باشد، بیشتر و بیشتر می‌شود. البته این بدین معنا نیست که تمایزات مورد بحث به هیچ وجه ارتباطی با تعلّم زبان ندارند، برعکس باید، بخش. از وظیفه متعلّم این باشد که هرچه بیشتر به موارد استعمال زبانی ویژه هر اجتماعی که اقدام به تعلّم زبان آن اجتماع کرده است، نزدیک تر شود. از این رو شاید در مورد کلیّ کلیت برخی از مقولات کم اهمیت پیشنهادی، تردیدهایی وجود داشته باشد، اما فی المثل به خاطر انتخاب مثالهای ارائه شده از زبان انگلیسی، نباید تردیدی در مورد اهمیت آنها برای متعلّم زبان انگلیسی وجود داشته باشد. روشنگری برخی از اصطلاحات بکار گرفته شده، شاید در این مرحله بجا باشد. سه نوع متفاوت معنا را مشخص کردیم و برنامه تفصیلی مفهومی را به عنوان هر تدبیر تعلیم زبان که محتوای تعلّم را از تحلیلی اولیه مبتنی بر نیاز متعلّم برای بیان این معانی اتخاذ کرده باشد، تعریف کردیم. بجا خواهد بود اگر هر نوع مقوله

۱- concepts - دلیل اطلاق کلمه تصورات (مفاهیم) به واحدهای تنهای معنایی بخش و دستوری چهارچوب پیشنهادی در کتاب مورد بحث، صرفاً نیاز به استفاده از عباراتی در بحث آتی است. تا آنجا که بتوان اصولاً به وجود تصورات مفرد حکم داد، این تصورات به زبانهای خاصی تعلق دارند. مثلاً به طور کلی می‌توان درباره جهانی بودن احتمالی مفهوم زمان «بحث کرد ولی تمایزات واقعی زمان که مردم عادت به تولید و تشخیص آنها دارند، متشکل از آنهایی است که در مقولات زبان خود آن مردم منعکس شده باشد. درست است که تجسم طرح ریزی برنامه تفصیلی بر حسب تقسیم بندی منطقی زمانی مفید است، ولی نباید تصور داشت که افراد متکلم به یک زبان خاص از یک چنین تقسیم بندی زمانی مستقل از ادراکات حسی خود - که آن کرا هم به نوبه خود از مقولات زبان خویش اتخاذ کرده اند - اطلاعی داشته باشند.

## 2\_ conceptual

۴- عبارات مفهومی و معنایی در متن حاضر تا اندازه زیادی به صورت متوادم بکار گرفته شده اند و در مواردی که عبارت معنایی در اصطلاحاتی از قبیل "نیازهای معنایی"، "تقاضاهای معنایی" و "پیشگویی های معنایی"، بکار رفته است، لازم است توجه شود که ترکیبات مذکور به فلسفه برخورد مفهومی به عنوان یک کل اطلاق شده است و نه به یک جزء خاص. از این رو کاربرد عبارت معنایی عمداً به فراتر از کاربرد آن، که در داخل حوزه معناشناسی قرار داشت، گسترش داده شده است. از این نظر می‌توان از عبارات معنایی و برنامه های تفصیلی مفهومی تلقی مستشابهی داشت.